

س انداز



وقت حساب مش داوود
پول توی کیسش نبود
یادش آمد که دیروز
پشت چراغ گردسوز

نزدیک فرش دستباف
پولاش مونده تو اشکاف
تقی که خردوتر بود
جلف و زرنگ و شر بود

دید که باباش غم دره
غصه و ماتم دره
گفت که مو جاساز درم
یه کم پس انداز درم



یک عالمه پول خرد
از تو جورابش آورد
وقتی که پول دید باباش
خنده نشست رو لباس
بچه خوبه ناز بشه
فکر پس انداز بشه

